

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Arts & Music

هنر و موسیقی

فرستنده: کاروان شعر

داکتر صبوره سیاه سنگ

۰۷ دسمبر ۲۰۱۱



## دیدار با رامشگر گیتار نگار

هنرمندان بخش موسیقی در افغانستان – به ویژه بانوان – قربانیان قهرمان، آزادیخواهان راستین و پاسداران پاکباز فرهنگ هستند. آنچه آنها میورزند، کارآتر و نیرومندتر از خامه و نامه است. اگر آوازخوانها نمیبودند، گنجینه سروده های ماندگار چگونه میرسید به مردمی که نوشتن و خواندن نمیدانند؟

هنرمندان را از ته دل ارج نهیم، زیرا در تاریکترین روزگاران تاریخ نیز فانوس هنر را نه تنها با آوا بلکه با بهای جان و روان فروزان نگهداشته اند. هنگامی که دوست میداریم، اندوهگین میگردیم، تنها میمانیم، در نیمه راه راهها یا فراموش میشویم، پیش میرویم، میشکنیم، در میمانیم، میموییم، میبوییم، می افتیم، و بار دیگر بر میخیزیم، به موسیقی پناه میبریم تا آرام گیریم.

هنرمندان شایان نکوداشت و شایسته آفرین اند. در سرزمین ما، همپای درآمیختن بحران و بوران، هنگامی که سینه سپهر تنگی میگیرد؛ هر آنچه سنگپاره های نفرین در فلاخن توان و توان فلاخن میگذند، به پرواز درمی آیند و یکر است آینه خانه دل – و گاه زندگی – هنرمندان را ریز ریز میشکنند. چرا چنین؟ کاش میدانستیم.

چرا در برخی از گوشها فروپاشی شیشه پاره ها خوشایندتر از زمزمه زمزمی هزارستان می آید؟ چرا شماری از چشمها ساختمان تفنگ را خوشنماتر از پیکر گیتار مبینند؟ و چرا انبوهی از زندگان پریشان میخواهند خداوند را از آفرینش "آدم" پشیمان سازند؟

اگر پاسخ سه پرسش بالا را میدانستیم، شاید هرگز نمیپرسیدیم: چرا احمد ظاهر سر به نیست شد؟ چرا تورپالی نواز را به دار آویختند؟ چرا داوود امید زندانی و سپس ناپدید گشت؟ چرا فضل احمد نینواز را تیرباران کردند؟ چرا به زندگی سرور سرخوش پایان دادند؟ چرا بخت زمینه را زهر نوشاندند؟ چرا پیکر بنگیچه تاشقرغانی را پارچه پارچه کردند؟ چرا خون همایون رازبان و سلیم سحاب را ریزاندند؟ چرا فیض منگل بدخشی، نیاز منگل بدخشی و عزیز دروازی را به زیرزمین فرستادند؟ چرا زندگی خان قره باغی و ماستر فضل غنی را ستاندند؟ زنجیره این چراهای دنباله دار از میان مثنی که به هستی نصرت پارسا پایان داد، میگذرد و تنها خداوند میدانند تا کجا و تا چند خواهد رسید. مباد دیباچه تاریخچه موسیقی سرزمین ما بیش ازین با خون نگاشته شود. هنرستیزان و فرهنگ گریزان زندگان را میکشند، ولی آیا زندگی را نیز میتوان کشت؟ تا هنر شگوفا باشد و هنرمند پویا، زندگی نمیمیرد.

و با آرزو و امیدی اینچنین، شام امروز آمده ایم به دیدار سه هنرمند، یک نویسنده و یک آشنای آواره: وحید قاسمی آوازخوان، نوازنده، آهنگساز، پژوهشگر و وحید قاسمی نامی از افغانستان در کانادا. این پنج تن چگونه یکی شده اند؟

### وحید قاسمی آواز خوان

گلوئی آوازخوانها باید از سوی موسیقیدانها بررسی شوند، زیرا دآوری شنونده در بهترین برآمد نیز زیر چتر سیلعه یا پسند می آید و از کجا پیدا که بر هنجارهای آواسنجی استوار نباشد.

بسیاری از آهنگهای وحید قاسمی پس از سپری شدن دو سه دهه، زبان به زبان میگردند و خواهنگانی دارند. شاید به کمک همین شناسه نیز بتوانیم دریابیم او چگونه پا گرفته و به پذیرش رسیده است.

به گفته استاد حفیظ الله خیال، "آواز وحید قاسمی گرم و گیرا و دارای مشخصات معیاری برای برکشیدن نواهای کوتاه و بلند است. او در خواندن آهنگها چه به سبک جدید و چه به سبک قدیم اصول قبول شده این رشته را با کمال هنرمندی رعایت میکند."

و به گفته کبیر هویدا، "علمیت موسیقایی وحید قاسمی در آواز خوانیش نیز متبلور میشود. نامبرده با مسئولیت و تسلط و آگاهی کامل میخواند، چنانی که مومن متدین نمازش را با اخلاص میخواند. گمکها و مایکروتونهای که قاسمی هنگام اجرای آهنگها با گلویش به کار میبرد، کار هر کس نیست و کار آدمهای غیرفنی هرگز."

### وحید قاسمی نوازنده

نام وحید قاسمی بیشتر و بیشتر از هر سازبازار دیگر با گیتار گره میخورد. به گمان زیاد، راز پیرویش در هنر نوازندگی پابندگی همین پیوند است. البته، پیش از او هم گیتارنوازان داشتند، مانند عمر سلطان، استاد محمد حسین آرمان، عزیز رسول، مقصود شکور، مصطفی اعتمادی، اعظم پرونتا و کسان دیگر که چند پیراهن بیشتر از وحید قاسمی کهنه کرده اند.

وانگهی اگر گیتارپردازی مانند رونوشت در ادبیات (استنساخ) دست دوم و سوم و چندم و به بیان ساده تر "کاپی" پارچه های بیگانگان شود، تاب چندانی نخواهد آورد و زود یا دیر در بن بست "بازنوازی" خواهد پژمرد. ولی اگر آفرینشی در کار باشد، گیتار بازوی هنرمند خواهد شد، نه زیب و زیور شانه و کوله بارش. وحید قاسمی بریدن از بزرگراه آبایی و پا گذاشتن به باریکه نوگرایی را با پروود به پرده ها و درود به اکوردها و هارمونیا در روشنای گیتار آغاز کرد. او با مایه گرفتن از موسیقی ناب چهار گوشه افغانستان و سایه روشنهای از غزل هندی و ترانه ایرانی، خیلی زود به خودیابی دست یافت.

### وحید قاسمی آهنگساز

اگر آواز خوانی و نوازندگی هنر باشند، آهنگسازی چه خواهد بود؟ هنر برتر؟ گذشت سالها و شاید دهه ها آواز خوان یا نوازنده را کمک خواهد کرد به آفرینش ناب موسیقیایی دست یازد و آهنگ سازد. شگفت اینکه وحید قاسمی پیش از آزمونهای بزرگ از این کوره پیروز آمده است.

میگویند او جوانترین آهنگساز افغانستان بوده است. آیا در سرزمین ما نام دیگری که در میان هفده و بیست سالگی به شیوه یا همانند او آهنگ ساخته باشد، خواهد درخشید؟

آهنگ ساختن برای خویشتن پذیرفتنی است و آهنگ ساختن برای دیگران از سوی هنرمندی که خود آواز خوان باشد، از چندین نگاه ستودنی. اگر روند نخست "جوشش خویش خواهانه" باشد، روند دومی را میتوان "کوشش دگر خواهانه" خواند. زیرا در این یکی بخشایش مهربانانه بیکرانگی نهفته است.

ژرفرپردازی در آهنگهای "دل آدم همیشه راز همه دلها ره بدان"، "اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام"، "همیشه در باغ دو چشمایت بشینم"، "نشود فاش کسی آنچه میان من و تست" و ... آشکار و نهان است. باید به آنها گوش فراداد - نه اینکه شنید - تا پنهانیه ها شان را دریافت. نمونه های زیرین درنگ فزونتر میخوانند:

(۱) "هله نوروز آمد" در مایه و نمایه موسیقی تلنگ هراتی ساخته شده است. گزینش لحن آشنای همیشیه با موسیقی همسایگان/ برگزارکنندگان جشن نوروز و نیز کاربرد ساز ابزارهایی چون دمبوره، سرنا، دف و رباب به آن هوای باستانگرایانه داده اند.

(۲) "آشتی" با ساخت و بافت آمیزش موسیقی گوشه گوشه افغانستان رنگ یافته است. نوای دلگرم کننده همدلی، همباوری و خوشبینی در سراسر این آهنگ موج میزند.

(۳) "اللو ای کودک افغان لولو" (به آواز استاد مهوش) از سویی با جرنج جرنج بازیچه ها و تند بادها و از سوی دیگر با هوای فسانه های شبانگاهی به یاری سازهای بازتاب دهنده "لالایی"، غنودن کودک در آغوش مادر و خواب خوش را نقش میندند.

(۴) "بهار" با ترنگاترنگ کوبیدن ابزار فلزی دستداشته دژخیم بر میله های زندان آغاز میشود و گام به گام در برآمد یکی از راگهای اندوه آفرین دنبال مییابد.

(۵) "شطرنج" بیانگر روزگار نبرد نشان کنونی افغانستان است از زبان تماشای خاموشی که رفتار همه مهره ها را میبیند، بدون آنکه کاری از دستش برآید.

(۶) "من در صدف تنها با دانه باران" سروده سپیدی است به شیوه غزل با فرجام دگرگونه و سیگنالی.

(۷) "چه بود سرو کار غلط سبقان در علم و عمل به فسانه زدن" با داشتن وزن شاذ، در موسیقی ویژه و ناهمانند با آهنگهایی که در گذشته ها بر بنیاد سروده های بیدل ساخته میشدند، درآورده شده است.

۸) "مطربا نرمک بزن تا روح باز آید به تن" در بافت پنج ضرب و همخوان با الگوهای پارینه موسیقی افغانستان ساخته شده است. این نمایه گرچه در موسیقی امروز سرزمین ما ناشناخته مانده، یگان نمونه ناب آن را میتوان در سازهای هزارستان و بدخشان یافت.

۹) "ترانه "همبستگی" در سه پرده "سول لا ری" (همنهاد "سا ری په") بر تهادب آهنگی از نیمه نخست دهه ۱۹۶۰ پرداخته شده است. رباب، دنیوره، دف و نای، زیبایی این پارچه را چند چندان ساخته اند.

در نمایش آهنگ "همبستگی" هنرمندان جوانی چون شکیب عثمانی، قیس الفت، وحید شریفی، نعمت حکیمزاده، حمیرا عمر و غزل فرخاری در پرتو رهنمودهای وحید قاسمی نقش دارند. در بخش هماوایی (کورس) فاروق درویش، کرام الدین، ویس ابراهیمی، ویس عندلیب، خالد نصیری، خالد رحیمی، بهزاد فرخاری و شریف الف نیز خوش درخشیده اند.

"همبستگی" با سرنامه کوتاه "با همیم: مستحکمیم/ پاشانیم: پریشانیم" و فراخوان "هله هله هله" از دل تاریکی پدید می آید و در درخشش سه رنگ درفش افغانستان دنبال میشود. بازتاب چندین باره "سبز، سرخ، سیاه" در جامه هنرمندانی که نمودارهای آزادی درفش سرزمین شان را به تن دارند، و سپس موجه فشانی همان رنگها بر سبزه زاران پای بودای بامیان میتوانند نشاندهنده ژرفای پیامش باشند.

نمادهای دیگر مانند راهپیمایی جوانان از میان دف تا میلان ساقه نای و باهمی آنها در کنار پرده های هارمونی و تارهای گیتار که شاید پیشنهاد کننده نیمرخ دیگری از همبستگی و همخوانی اند، نیازی به کاوش بیشتر دارند.

همینجا باید افزود: در میان انگشت شمار هنرمندانی که در سه دهه گذشته به پاسداری و تازه داری موسیقی ناب هزارستانی سختکوشانه ایستاده اند، وحید قاسمی از جایگاه بلندی برخوردار است.

کبیر هویدا میگوید: "وحید قاسمی در چند بعد موسیقی توانایی و تسلط دارد. بکر بودن و تازگی فضای کمپوزهای او ویژگیهای اصالت کارش را در چشم اهل هنر و درک شنوندگان خوب موسیقی نمایان میسازند. کمپوزهای وحید قاسمی از اصالت بر خوردار اند و نشان میدهند که وی از علمیت موسیقی بهره مند است.

او می افزاید: "یک آهنگ زمانی اصالت پیدا میکند که علمیت و زیبایی با هم بیامیزند. وحید قاسمی این توانایی را به تکرار در آهنگهایش به اثبات رسانیده است. او نوازنده شوقی نیست، در کارش تسلط علمی و تجربی دارد. زحمات این هنرمند در تنظیم و نواختن موسیقی نشاندهنده فهم خوب و اساسی وی از موسیقی است. سی دی "زمزمه باران" یک نمونه از کارهای بیشمار وی در تنظیم و نواختن موسیقی است."

کبیر هویدا به یاد می آورد: "وقتی من یکی از آهنگهای خودم به اسم "موج" (تو در چشم من همچو موجی) از فروغ فرخزاد را به آواز وحید قاسمی شنیدم، با زیباییهای که در این آهنگ علاوه کرده بود، راضیتر از آنم که یک آهنگساز میتواند با شنیدن آهنگش از گلوی یک آواز خوان باشد. اگر بخوام آنچه را که در مورد این هنرمند برای گفتن دارم، به طور خلص بیان کنم، چنین خواهم گفت: وحید قاسمی یک هنرمند آبرومند، با مسولیت، آگاه و توانا در بخشهای مختلف موسیقی است که موجودیتش غنیمتی است بزرگ."

استاد خیال در همین زمینه میگوید: "آهنگساز نمیتواند، بدون در نظر داشت حنجره هنرمند، به ذوق وسیله خود کمپوز نماید. خوشبختانه وحید قاسمی این اصول را در کمپوزهایش دقیق در نظر گرفته است. او قوت شعر و حنجره هنرمند را در کمپوز اصولاً مراعات مینماید."

وحید قاسمی پژوهشگر

سرگذشت و سرنوشت موسیقی افغانستان کمتر به نوشت آمده است. نویسندگانی چون Hermann Markus، John Baily، Mark Slobin، Lorraine Sakata، Pressl؛ استاد اسدالله شعور، استاد سرآهنگ، استاد عبدالوهاب مددی، استاد صدیق قیام، استاد عنایت الله شهرانی، دکتور ناصر سرمست، لطیف بابی، عبداللطیف پاکدل، نصرالدین سلجوقی، عبدالحی ناشقرغانی، و انگشت شمار کسان دیگر در این راستا یادگارهای گرانبهایی به جا گذاشته اند.

وحید قاسمی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ با شیوه تازه تر به بررسی و پژوهش موسیقی گوشه و کنار افغانستان پرداخته است. او پنج سال نخست را به آمادگی و رویکردهای تیوریک و پنج سال دوم را به گفتگوهای دامنه دار با هنرمندان یا خانواده ها، بازماندگان و آشنایان شان بخشیده است. دهها نوشته کارشناسانه در گستره ساز و آواز به زبانهای فارسی و انگلیسی رهاورد این تکاپوی دنباله دار اند.

پژوهش در زمینه موسیقی و خم و پیچهای آن - از آواز خوانی و نوازندگی تا آهنگسازی و پاکوبی - نازکیهای چند لایه دارد. آنچه از بایدهای شماره یک پنداشته میشود، نگاه اندیشورزانه - نه هنرمندانه - به هنر است. اگر پروژه های پژوهشی در پرتو وفاداری و پابندی به شیوه disinterest (وابستگی زدایانه) رویدست گرفته نشوند، به بیان دیگر، اگر شور نهان گرایش ذوقی به این یا آن بخش هنر از سوی پژوهشگری که خود دست اندرکار هنر باشد، پیشاپیش مهار نگردهد، بازتابها نمیتوانند نمایانگر ارزش راستین پدیده ها و روندها باشند.

وحید قاسمی در گفتگو با هنرمندان از آغاز تا فرجام شیوه "وابستگی/دلبستگی زدایانه" دارد. نامبرده از آوردن پرسشهای یکسوگرایانه و سودهنده دوری میگزیند تا راستکاری علمی (Academic Honesty) خویش را آسیب ناپذیر نگهداشته باشد.

فاکتها و یافتههای هنری/فرهنگی از بدخشان، بادغیس و هرات برای بهبود آگاهی از آنچه تا کنون دست نیافته مانده بودند، به دو گونه شمارشی (کمی) و سنجشی (کیفی) گردآوری شده اند. پرداختن به چند و چون نمونه های ساز و آواز در جغرافیای یاد شده بر سنجه های زیرین استوار اند:

- مایه: هوای درونی آهنگ، پیام، احساس، عاطفه، سوز، سوگ، سور، نیایش
  - نمایه: ساختار، بافت ساز و آواز، تون، تک یا چند آوایی، تک یا چند نوازی
  - ریشه: چگونگی پیدایی، خودساخته، وام گرفته، مردمی (فولکلور)
  - پیشینه: روزگار سنجی، دگر دپسی با پیمایش دهه ها، نسل ها،
  - سرشت: جا افتاده، فراموش شده، بالنده، میرنده، و ...
- تا جایی که از نگارش رساله های پژوهشی "موسیقی اصیل بدخشان" و "موسیقی اصیل هرات و بادغیس" و کستهای شنیداری/دیداری برمی آید، شگردهای زیرین در یکایک نمونه ها امانتدارانه پاسداری شده اند:

- Scanning (دید پویی): جستجوگریهای آغازین با نگاه گسترده به بنیانها و زمینه ها
  - Screening (گزین جویی): برخورد گزینشی و جاسازی هنجارمندانه یافته ها
  - Filtering (گزیده گرایی): ناب یابی از میان یافته های گزینشی و بررسی آنها
- وحید قاسمی در جریان داد و ستد با هنرمندان نه در نقش پرسنده آرام و "یادداشت بردار"، بلکه در کردار پژوهشگر چالش انگیز چهره مینمایاند تا گفت و شنودها را ژرفای بیشتر بخشد.

آنجا که آوازخوانی میگوید: "این آهنگ را خودم ساخته ام و پیش از من نواخته نشده است"، وحید قاسمی از روزگار نوآموزی/شاگردی، چگونگی فراگیری موسیقی و نام استادش میپرسد. پس از آنکه آوازخوان نام و

سالهای کارکردهای "استاد" را باز میگوید، پرسنده از خانواده، نزدیکان و بازماندگان "استاد" و نیز از سالمندان همزادگانش خواهان آگاهی بیشتر میشود تا با double/ triple check (بررسیهای چند باره) به درستترین یا نزدیکترین پاسخ دست مییابد.

### وحید قاسمی درون خانواده

بر بنیاد همان گفته نغز که "در پشت پیروزی هر مرد، زنی ایستاده و در پشت ناکامی هر زن، مردی کمین گرفته است"، چنان مینماید که وحید قاسمی از پشتوانه سترگی بهره مند است. نامی که در نقش پشتیبان کارکردهای این هنرمند نستوه میدرخشد، کارینا جان است. این بانوی با شکیب و شہامت، فراهم سازنده هر زمینه، راه اندازنده هر هنگام، و آورنده هر گونه آرامشی که همسر هنرمندش نیاز داشته، بوده است.

اگر – خدانخواستہ – کارینا جان نمیبود، آیا دریابنده، گیرنده یا شنونده اینهمه آهنگها و رامشگریهای شیوا و دلنشین میبودیم؟

گاه مردم میخواهند از زندگی و روزگار هنرمندان بیشتر بدانند. وحید قاسمی برون از جهان موسیقی چگونه آدمی است؟ با دریغ، سیاه سنگ نمیتواند پاسخگوی خوب این پرسش باشد. چه، او را از نزدیک نمیشناسد. بهتر خواهد بود، دوستان و همکارانی که از رفتار و کردارش آگاهی زیادتر دارند، روشنی اندازند.

### آویزه ها

۱) وحید قاسمی از دو سو با دو نسل همپیوند است: از سوی پدر و پدربزرگ با موسیقی پارینه، و از سوی خودش با جوانان، نوجوانان و کودکان

گزینہ "قوقو، برگ چنار" که به پشتکار این هنرمند فراهم آمده، گزینہ شانزده ترانه پرآوازه کودکان افغانستان با سی دی آهنگهاست. هر برگ با نوشته، نشانه های ساز\_نگاری (Music Notation) و نگاره های رنگین کودکان آراسته شده است. ترانه ها به فارسی، پشتو، هزاری و ازبیکی از سوی کودکان و نوجوانان ثبت و اجرا گردیده اند. در نیمه دوم سی دی، هر ترانه به شیوه "ساز بدون آواز" (Instrumental) نواخته شده تا بتوان آنها را جداگانه تمرین و ثبت کرد.

۲) برای آگاهی بیشتر از کار و زندگی وحید قاسمی میتوان رو آورد به "بارانه ها و بهارانه های بدون راهی"، "برگهای گمشده و بازیافته چنار"، "باز هم برگ چنار"، "همبستگی: یادگار ماندگار" و "نشود فاش کسی آنچه میان من و تست"

[www.farda.org/articles/10\\_updates/100200/poem\\_s\\_siasang2.htm](http://www.farda.org/articles/10_updates/100200/poem_s_siasang2.htm)

[www.kabulnath.de/Salae\\_Soum/Shoumare\\_47/Dr.Siasang\\_QuQuQu.html](http://www.kabulnath.de/Salae_Soum/Shoumare_47/Dr.Siasang_QuQuQu.html)

[www.kabulnath.de/Salae\\_Soum/Shoumare\\_52/Dr.Siasang\\_Bargechnar.html](http://www.kabulnath.de/Salae_Soum/Shoumare_52/Dr.Siasang_Bargechnar.html)

[www.farda.org/articles/10\\_updates/100300/wahid\\_qasimi/poem\\_nil\\_totia.htm](http://www.farda.org/articles/10_updates/100300/wahid_qasimi/poem_nil_totia.htm)

[www.farda.org/articles/10\\_updates/100300/wahid\\_qasimi/poem\\_s\\_siasang.htm](http://www.farda.org/articles/10_updates/100300/wahid_qasimi/poem_s_siasang.htm)

۳) برای دیدن یا شنیدن چند آهنگ یاد شده میتوان رو آورد به

[www.youtube.com/watch?v=8FVInEt0tpI](http://www.youtube.com/watch?v=8FVInEt0tpI)

[www.youtube.com/watch?v=Cb2UeSmV6z4&feature=related](http://www.youtube.com/watch?v=Cb2UeSmV6z4&feature=related)

[www.farda.org/articles/07\\_updates/071100/tarana\\_waheed\\_qasemi.wmv](http://www.farda.org/articles/07_updates/071100/tarana_waheed_qasemi.wmv)

۴) Lorraine Sakata پژوهشگر نامور موسیقی افغانستان زیرساخت آهنگ "همبستگی" به آواز غلام حیدر را در روستای سنگچلیک (دایکندی/ ارزگان) در ۱۹۶۶ یا ۱۹۶۷ ریکارد کرده بود. پاره های آن سرود چنین اند: "آی زلفین حلقه حلقه با دور روی دلبر/ آی دندان ده وقت خندان در سفید روشن/ مثلش به کل عالم گل پیرهن ندیدم/ در ملک چین و ماچین، در تاشکن ندیدم/ در روم و بلخ و ایران، من در چمن ندیدم/ چشمش دو چشم آهو، من در ختن ندیدم/ از دیدن جمالش دل در کباب فتاده"

Lyrichord Stereo LLST 7231

Folk Music of Afghanistan, Vol. 2

Recorded by Tom and Lorraine Sakata

August 1966 – July 1967

Lyrichord Discs Inc., 141 Perry Street, New York, USA

کانادا

هفدهم نوامبر ۲۰۱۱

#### بیادداشت:

ضمن تشکر از متصدیان کاروان شعر به خاطر ارسال نوشته نویسنده نام آشنای قلمرو زبان دری- فارسی آقای "سیاه سنگ" و ابراز امتنان از شخص نویسنده که به دنبال تماس یک تن از دوستان با ایشان، به علاوه آن که موافقت خویش را با نشر مطلب در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" ابراز داشتند، قبول زحمت نموده متن کامل آن سخنرانی را با اصلاحاتی که خود لازم می دانستند، نیز فرستادند، به ایشان از صمیم قلب خیر مقدم می گوئیم.

از آن جایی که این نخستین مطلبی است که از آقای "سیاه سنگ" در پورتال انتشار می یابد و تاهنوز زمینه مساعد نشده است تا در باب شیوه ویراستاری پورتال با ایشان تبادل نظر نمائیم، در نتیجه نوشته جناب شان را بدون ویراستاری نشر نمودیم. امید در آینده بتوانیم با تفاهم متقابل به مانند سایر مطالب، اجازه بیابیم تا مطالب را بعد از ویراستاری های لازم به نشر برسانیم.

اداره پورتال AA-AA